

بیوانند از فکر و فلسفه بیزار و گریزان باشند و با صاحبان اندیشه دشمنی و خصومت ورزند ولی اگر به میزان تأثیر کتاب تهافت الفلاسفه غزالی و شبهات فخرالدین رازی و سایر اشاعره توجه کنند در دشمنی مردم و اهل دیانت با فلسفه تعجب نخواهند کرد. کار جدال میان اهل دیانت و طرفداران فلسفه آن چنان بالا گرفت که حتی شاعران نیز برای جلب رضایت مردم، هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی به نکوهش و بدگویی از فلسفه پرداختند و اندیشیدن فلسفی را هجو کردند و به سخره گرفتند.

یکی از شعرای عرب زبان در این باب چنین گوید:

ودع عنک قوما یعیدونها ففلسفة المرء فللسفة

در اینجا می بینیم که شاعر عرب زبان با واژه فلسفه بازی کرده و این کلمه که از کلمه «فیلوسوفیا» گرفته شده و به معنی دوستدار حکمت است، با واژه ساختگی «فللسفه» مساوی و همسان دانسته است. کلمه ساختگی «فللسفه» اشتقاق توهین آمیزی است که از واژه «فل» به معنی کندی و «سفه» به معنی نادانی ترکیب شده است.

علمای اهل سنت و جماعت بر این باور بودند که فلسفه یونانی در تقابل با قرآن کریم قرار گرفته و فلاسفه نیز دشمنان دین شناخته می شوند. کتابهای بسیاری در این باب نوشته شده که بروشنی بر میزان دشمنی اهل دیانت با فلاسفه دلالت می نماید. از جمله این آثار می توان به کتاب رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفضائح الیونانیه اشاره کرد. کتاب دیگری به همین معنی و مضمون با نام ترجیح اسالیب القرآن علی اسالیب الیونان تألیف شده است. در این گونه آثار، ابن سینا یک ملحد دهری شناخته می شود و کتاب فلسفی شفای او به عنوان سرمایه مرض و بیماری مطرح می گردد. اندیشمند بزرگی می گوید: «فلسفه بهایی در عصر صفوی که گاهی شعر نیز می سروده است همین مسئله مطرح کرده و چنین گوید:

تا کی ز شفای شفا طلبی؟ وز کاسه زهر دوا طلبی؟
سرگرم به حکمت یونانی دلسرد ز حکمت ایمانی؟

قبل از شیخ بهایی نیز کسانی در این باب سخن گفته و شعر خود را با نکوهش از فلسفه و خوار شمردن فلاسفه زینت بخشیده اند. در میان این اشخاص، کسانی مانند شبستری و خاقانی نیز دیده می شوند. اشعار زیر از جهت ادبی سخته و پخته است و می تواند منشأ اثر واقع شود:

فلسفی مرد دین مپندارید چیز را جفت سام یل منہید
قفل اسطوره ارسطو را بر در احسن الملل منہید
نقش فرسوده فلاطون را بر طراز بهین حلال منہید

یکی از علمای معروف وقتی قرآن می خواند در پایان قرائت می گفت: «صدق الله العلی العظیم و کذب ابن سینا». در نظر این عالم دینی صدق قرآن و راستی سخن حق تبارک و تعالی با کذب کلام ابن سینا و بطلان اندیشه های او مساوی و معادل است و هیچ گونه جمع و توفیق در میان دین و فلسفه امکان پذیر نیست.

در یک چنین فضای فکری، کار فلسفه و فلاسفه به جایی رسید که در بغداد و برخی از شهرهای دیگر نشر کتابهای فلسفی و خرید و فروش آنها ممنوع شد و اگر کسی به فلسفه و علوم عقلی روی می آورد درباره او این سخن صدق می کرد که می گفتند: «دنس نفسہ بشیء من العلوم الأوائل» یعنی خویشتن خویش را به چیزی از دانشهای یونانی آلوده ساخت. به هر صورت در دوره ای از تاریخ فرهنگ اسلامی در میان بسیاری از مردم واژه فلسفه آن چنان زشت و ناپسند بود که حتی اندیشمند بزرگی همچون ناصر خسرو که خود اهل تفکر و تأمل فلسفی است به نکوهش از این واژه پرداخته و با زبانی تند و گزنده آن را افیون خوانده است و این افیون تلخ و زشت را در مقابل شکر شیرین دین قرار داده و گوید:

فلسفه است و این سخن دینی دین شکرست و فلسفه هیونست

دینی نمی توان داشت که ناصر خسرو به حکم اینکه خود اهل تأمل و تفکر است، گونه ای ژرف در مسائل می اندیشد نمی تواند با اندیشه های ژرف و عمیقی مخالف باشد ولی او به فضای فکری زمانه خود نیز نظر دارد و